



اهمیت و نقش دست‌نوشته‌های کهن در تصحیح متون

(شرح تعریف و نسخه کراچی)

تهمینه عطائی کچوئی*

استادیار گروه تصحیح متون فرهنگستان زبان و ادب فارسی

محمود ندیمی هرنندی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور

(از ص ۷۳ تا ۹۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱/۱۸، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۰

علمی-پژوهشی

چکیده

دست‌نوشته‌های کهن با ارزش‌های گوناگون خود، از جمله به دلیل نزدیکی به زمان و زبان مؤلف، در تصحیح متون نقش مهمی دارند؛ به‌ویژه وقتی امانت‌داری کاتب، اعتماد مصحح را به خود جلب کند، نسخه اقدم می‌تواند بیش از نسخه‌های دیگر مورد اطمینان قرار گیرد. نمونه‌ای کم‌نظیر از این دست‌نوشته‌ها، نسخه کهن بخشی از شرح تعریف لمذهب التصوف، یکی از منابع مهم و اولیه تاریخ عرفان و تصوف است که در موزه ملی کراچی نگهداری می‌شود. این دست‌نوشته، مکتوب در ۴۷۳ق و دومین نسخه تاریخ‌دار فارسی و شناخته‌شده در جهان است. مقابله و سنجش این بخش با متن چاپی شرح تعریف، نشان می‌دهد که این متن از جهات گوناگون از اصل خود فاصله گرفته است. ما نسخه کراچی را با شرح تعریف چاپی سنجیده و نشان داده‌ایم که برخی واژه‌های گویشی، واژه‌های خاص فارسی و عربی، ویژگی‌های زبانی و دستوری کهن و عبارت‌های اصیل، به دست کاتبان، دستخوش تبدیل شده و تغییر یافته‌اند؛ چنان‌که متن چاپی، بسیاری از خاصه‌های زبانی و سبکی خود را از دست داده است. ما در این مقاله، علاوه بر نشان‌دادن ارزش‌های این دست‌نوشته کهن، بعضی از ابهامات و خطاهای راه‌یافته در متن چاپی را نیز نشان داده‌ایم و امیدواریم که این کار در تصحیح متن چاپی برای آیندگان سودمند باشد.

واژه‌های کلیدی: شرح تعریف لمذهب التصوف، دست‌نوشته موزه ملی کراچی، تصحیح متن، عرفان و تصوف.

۱. مقدمه

شرح تعریف لمذهب التصوف نخستین متن صوفیانه شناخته‌شده به زبان فارسی است. این کتاب شرح فارسی بر التعریف لمذهب اهل التصوف ابوبکر محمد بخاری کلابادی (متوفی ۳۸۰ یا ۳۸۴ یا ۳۸۵ ق)، محدث قرن چهارم است. کتاب التعریف (۱۳۷۱) از مهم‌ترین آثار حوزه تصوف است؛ چنان‌که در اهمیّت آن گفته‌اند: «لولا التعریف لَمَا عُرِفَ التصوف» (سعادت، ۱۳۹۱: ۲۰۸/۴). شرح تعریف لمذهب التصوف تألیف ابوابراهیم اسماعیل مُسَمَلَمی بخاری (متوفی ۴۳۴ ق) است. از میان نسخ خطی شرح تعریف، دست‌نوشته محفوظ در کتابخانه موزه ملی کراچی پاکستان به شماره N.M.1959-207، مکتوب در ۲۴ شوال ۴۷۳ ق، از اهمیّت بسیاری برخوردار است. این دست‌نوشته، پس از نسخه الأبنیة عن حقایق الأدویة مورخ شوال ۴۴۷ ق، دومین نسخه تاریخ‌دار فارسی است که ۵۲ برگ (برابر با صفحات ۸۸۳-۹۷۳، و بعد از افتادگی قابل توجه، ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ چاپ روشن) دارد.

نخستین بار، عبدالحیّ حبیبی در مقاله «یکی از قدیم‌ترین نسخ زبان پارسی دوره سامانی» (۱۳۳۱) این نسخه را معرفی کرد. سپس جلال متینی در مقاله‌ای با عنوان «رسم الخطّ بخشی از شرح تعریف، ذیلی بر مقاله رسم الخطّ فارسی در قرن پنجم هجری» (۱۳۵۵) ویژگی‌های کتابتی آن را گزارش داد. نسخه‌برگردان این دست‌نوشته نیز همراه با مقدمه و یادداشت‌های نجیب مایل هروی در ۱۳۹۱ در مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب منتشر شد.

متن کامل شرح تعریف، نخستین بار، در چهار مجلد طی سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۳۰ ق، در مطبعه نول‌کشور در لکهنو منتشر شد (نوشاهی، ۱۳۹۱: ۶۰۹/۱-۶۱۰). بار دیگر در ۱۳۴۶ ش، تنها بخش مقدمه آن به کوشش حسن مینوچهر، به صورت انتقادی، در انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسید. پس از آن در ۱۳۴۹ ش، خلاصه آن بر اساس نسخه منحصر به فرد مورخ ۷۱۳ ق به تصحیح احمدعلی رجائی بخارائی در انتشارات بنیاد فرهنگ ایران چاپ شد. بالأخره، تصحیح و تحشیّه متن کامل آن به کوشش محمد روشن در ۱۳۶۳ ش منتشر شد. روشن در میانه کار به نسخه کتابخانه موزه ملی کراچی (از این پس به اختصار: نسخه کراچی) دست یافت و از این رو، تنها در جلد سوم کتاب، آن را اساس تصحیح خود قرار داد. او در جلد دوم، تنها در شرح نسخه‌بدل‌ها، به شماری از ضبط‌های نسخه کراچی اشاره کرد، بدون آنکه در تصحیح کتاب ضبط‌های صحیح و اصیل و البته مرجح آن را به متن وارد کند.

با وجود اهمیت‌های گوناگون شرح تعریف، مقایسه متن چاپی با کهن‌ترین دست‌نوشته آن، نشان می‌دهد این کتاب کم‌وبیش دستخوش تغییرهای فراوانی شده است و برای آنکه مورد توجه محققان قرار بگیرد، باید بار دیگر به دقت تصحیح شود.

۲. نقش نسخه کراچی در تصحیح شرح تعریف

در این جستار، با بررسی سراسر نسخه کراچی، به بعضی از ضبط‌های اصیل آن اشاره می‌کنیم که در متن چاپی مورد توجه واقع نشده یا با وجود ترجیح، در متن قرار نگرفته است؛ بنابراین، با نشان دادن ارزش‌های گوناگون این دست‌نوشته اهمیت آن را یادآوری می‌کنیم.

۲-۱. تحولات آوایی

یکی از ارزش‌های نسخه کراچی ضبط‌گونه‌های خاص واژه‌هاست؛ از آن جمله است:

۲-۱-۱. تخفیف مصوت بلند

u ← o: «چن» در همه موارد به جای «چون»؛ «خامش» (کراچی: ۷) [چاپی: «خاموش» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۱۳۸۹/۲)].

i ← e: «باستند» (کراچی: ۹) [چاپی: «بايستند» (مستملی بخاری، همان: ۸۹۵)]؛ «باستادی» (کراچی: ۱۰) [چاپی: «بايستادی» (مستملی بخاری، همان:)]؛ «بگريستم» (کراچی: ۱۴) [چاپی: «بگريستم» (مستملی بخاری، همان: ۹۰۱)]؛ «گريست، بگريست» (کراچی: ۳۹) [چاپی: «گريست، بگريست» (مستملی بخاری، همان: ۹۵۲)].

۲-۱-۲. ابدال

ب ← ف: «زفان» (کراچی: ۳، ۸، ۱۴) [چاپی: «زبان» (مستملی بخاری، همان: ۸۸۶، ۸۹۲ و ۹۰۳)].
ر ← د: «بدادر» (کراچی: ۱۱) [چاپی: «برادر» (مستملی بخاری، همان: ۸۹۷)] [نیز ← قرآن موزه پارس، ۱۳۵۵: ۶۰؛ تفسیر قرآن پاک، ۱۳۸۳: ۱۲ و نصرالله منشی، ۱۳۸۰: ۴۶، ۷۴].
و ← ب: «نبشتند» (کراچی: ۷، ۹) [چاپی: «نوشتند» (مستملی بخاری، همان: ۸۹۱ و ۸۹۴)]؛ «بامدار» (کراچی: ۸) [چاپی: «وامدار» (مستملی بخاری، همان: ۸۹۳)].

۲-۱-۳. حذف

حذف «ن» بعد از مصوت «ā»: «جوامردی» (۴۴)، «شباروز» (۳۹).

حذف «ن» بعد از مصوّت «ن»: «(ن)»: «(ن)» (کراچی: ۴۸ر) [چاپی: «زمین» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۳/۹۶۷)];
 «کمی» (کراچی: ۴۷پ) [چاپی: «کمین» (مستملی بخاری، همان: ۹۶۶)]. برای دیدن همین تبدیل آوایی
 ← قرآن موزه پارس، ۱۳۵۵: ۳۶۹ و ۳۷۳).
 حذف «ه» بعد از مصوّت «آ»: «(آ)»: «(گیا)» (۳۹ر).

۲-۱-۴. اضافه

افزودن «ت» غیر اشتقاقی: «فرامشت» (کراچی: ۷پ، ۲۸پ، ۳۰ر، ۳۲ر) [چاپی: «فراموش» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۲/۸۹۲ و ۳/۹۳۸)].

۲-۲. شماری از ویژگی‌های زبانی و سبکی

ترجمه شرح تعریف مربوط به دوره‌های نخستین نثر فارسی است و بعضی از ویژگی‌های زبانی و ساختارهای نحوی آن قابل توجه است؛ از جمله:

۲-۲-۱. ویژگی‌های صرفی

افعال «هند» و «هی» از مصدر «هستن»: در فارسی میانه ساخت‌های مضارع «هستن»، یعنی «هم»، «هی»، «هست»، «هیم»، «هید»، «هند» به کار می‌رفته است (← هنر، ۱۳۷۰: ۲۹۴). این ساخت‌ها در بعضی متون کهن فارسی از جمله شرح تعریف شواهدی دارد:

و خلق عام هند [چاپی: «هست» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۲/۸۹۵)] و خاص هند [چاپی: «هست»] و لکن هر خاصی اندر جنب دون خویش خاص بوند [چاپی: «خاص‌ترند»] و اندر جنب فوق خویش عام (کراچی: ۱۰ر).
 من باری آن توم تا چه گویی که آن من هی [چاپی: «هستی» (مستملی بخاری، همان: ۱۸۹۹)] (کراچی: ۱۲پ).

شناسه دوم شخص جمع به «سیت»: کاربرد «سیت» به جای «سید» از ویژگی‌های زبانی مشرق ایران و ناحیه ماوراءالنهر بوده است (← محمد بن منور، ۱۳۶۶: مقدمه/صدوهشتادودو).

اگر شما نیز دشمن من بودی [چاپی: «بودی‌ای» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۳/۹۴۰)] وی شما را دوست بودی؛ از بهر آنکه دشمن دشمن دوست باشد چن وی شما را دشمن است، بدانیت [چاپی: «بدانید» (مستملی بخاری، همان)] که شما مرا دوست‌ایت (کراچی: ۳۱پ).

همچنین «جوییت» (۴۰ر؛ نیز ← مستملی بخاری، همان: ۹۵۶)، «بگذریت»، «بشوییت»، «فرامشت کردیت» (۴۵پ؛ نیز ← مستملی بخاری، همان: ۹۶۳).

پشوند «نا»: نایغمبر (۴۰پ)؛ نامتغیر (۲۴ر)؛ ناکرده (۲۴پ)؛ ناگرفتن (۳۳پ)؛ نابایست (۳۳پ)؛ ناآوردن (۴۲ر).

۲-۲-۲. ویژگی‌های نحوی

جمع‌یستن جمع مکسر با «ها»: اخبارها (۵ر)؛ اسرارها (۹پ)؛ حجابها (۹پ) [چاپی: «حجابها» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۸۹۵/۲)]. در ضمن بعضی کلمات عربی را که غالباً جمع مکسر یا سالم آن‌ها رواج دارد، با «ها» جمع بسته است: باطلها (۵پ)، حجابها (۴۷پ)، خبرها (۳۹پ)، خدمت‌ها (۲۶ر)، دعاها (۱۸پ)، سرّها (۱۱پ، ۱۳ر)، شغلها (۱۱پ، ۱۳ر)، کذبها (۵پ)، کبیره‌ها (۳۸پ)، مصیبت‌ها (۱۱پ)، معرفت‌ها (۱۱ر)، مقام‌ها (۱۳ر)، نعمت‌ها (۱۱پ). کاربرد «مر...را»:

غیب دانستن جز مرنی را روا نباشد، و مرنی را بی وحی روا نباشد (کراچی: ۳پ) [چاپی: «غیب دانستن جز نبی را روا نباشد، و نبی را بی وحی روا نباشد» (مستملی بخاری، همان: ۸۸۶)]. تا آنگاه که مر ورا راه دهند (کراچی: ۷پ). [چاپی: «تا آنگاه که ورا راه دهند» (مستملی بخاری، همان: ۸۹۱)].

مر حق تعالی را آن کس نه یابد که بجوید (کراچی: ۹ر). [چاپی: «حق تعالی را نه آن کس یابد که بجوید» (مستملی بخاری، همان: ۸۹۴)].

کاربرد «چنان چن» / «چنان ... چن» / «همچنان ... چن» معادل «چنان‌که» / «چنان ... که» / «همچنان ... که»:

نه هیچ کس خود را به کلیت تسلیم کرد چنان چن خلیل و نه هیچ کس خویشتن ندید چنان چن حبیب (کراچی: ۲۱-۲۱پ). [چاپی: «نه هیچ کس خود را به کلیت تسلیم کرد چنان‌که خلیل و نه هیچ کس خویشتن ندید چنان‌که حبیب» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۹۱۳/۲)]. مثل مشاهده چنان است چن کسی که اندر آتش افتد بسوزد (کراچی: ۲۱پ). [چاپی: «مثل مشاهدت چنان است که کسی اندر آتش افتد و بسوزد» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۹۱۳/۲)]. خضر همچنان نبی بود چن موسی (کراچی: ۳پ). [چاپی: «خضر همچنان نبی بود که موسی» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۸۸۶/۲)].

۲-۲-۳. دیگر ویژگی‌های زبانی و سبکی

کاربرد «آن ...» به جای تکرار یا حذف مضاف:

چن غلبات عشق و آن جنون و آن می چنین باشد، غلبات حق اولی تر (کراچی: ۳ر). [چاپی: «چون غلبات شوق پس غلبات عشق و جنون و می چنین باشد، غلبات حق اولی تر» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۸۸۵/۲)].

کاربرد «آن کسی بودن» معادل «از کسی بودن»:

وی آن من باشد (کراچی: ۱۲پ). [چاپی: «وی از ما باشد» (مستملی بخاری، همان: ۸۹۹)].

کاربرد «ازیرا که» معادل «از بهر آنکه»:

وقوف نیز هم روا نباشد؛ ازیرا که وقوف حجاب باشد (کراچی: ۶ر) [چاپی: «وقوف نیز هم روا نباشد، از بهر آنکه وقوف حجاب باشد» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۲/۸۹۰)].

تا مال تو را بود و تدبیر تو اندر وی قایم بود فنا را بود و زوال را، ازیرا که تو فانی [ای] و زایل (کراچی: ۱۹ر). [چاپی: «تا مال تو را بود تدبیر تو اندر وی قایم بود فنا را بود و زوال را، از بهر آنکه تو فانی ای و زایل» (مستملی بخاری، همان: ۹۰۹)].

کاربرد «سپس...» معادل «از پس...»:

چن اصل ایمان به قیاس درست گردد، سپس صحت ایمان این بنده اندر خوف و اندر رجا قیاسی کند (کراچی: ۳ر). [چاپی: «چون اصل ایمان به قیاس درست گردد، از پس صحت ایمان این بنده اندر خوف و رجا قیاس کند» (مستملی بخاری، همان: ۸۸۵)].

این دعا سپس آن کرده باشد که ورا نبوت آمده باشد (کراچی: ۲۴پ). [چاپی: «این دعا از پس آن کرده باشد که ورا نبوت آمده باشد» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۳/۹۲۹)].

۲-۳. واژگان خاص

مراد از واژگان خاص، کلمات کم‌کاربرد است که در متون دیگر کمتر به کار رفته‌اند و یا تنها به این متن اختصاص دارند. از آنجا که غالباً شیوه کاتبان در کتابت، آسان‌سازی و تغییر متن به صورت‌های ساده‌تر است، در شرح تعریف نیز بعضی از واژه‌های غریب به کلمات آشنایی تبدیل شده‌اند که در اینجا به شاخص‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۲-۳-۱. همارا

در نسخه کراچی بارها «همارا» ضبط شده است، اما در متن چاپی به جای آن «همواره» آمده است:

سفیر همارا [چاپی: «همواره» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۲/۸۸۳)] به ملک نزدیک‌تر باشد (کراچی: ۲ر).

انبیا همارا [چاپی: «همواره» (مستملی بخاری، همان: ۸۸۹)] اندر مقام مزید باشند (کراچی: ۶ر).

محَب همارا [چاپی: «همواره» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۲/۸۹۹)] مملوک است (کراچی، ۱۲ر).

باطن ایشان [= انبیا] همارا [چاپی: «همواره» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۳/۹۴۵)] به حق نگران است (کراچی: ۳۴پ).

«همارا» در بیته از انوری نیز به کار رفته است ← دهخدا، ۱۳۷۳: «همارا».

۲-۳-۲. خیدره

در نسخه کراچی و نسخه محفوظ در کتابخانه ملی به شماره ۱۴۷۳ (ص ۵۵)، «خیدره [=جرقه آتش]» در ضمن تمثیلی و در توضیح «اشارت» و «عبارت» آمده است. این کلمه در متن چاپی به «ستارچه [=جرقه خرد، اخگر]» تبدیل شده است:

این همه مثل اند مر عبارت را که بر سِرّ دلیل کند هرچند که مشاهدت سِرّ قوی تر عبارت وی صادق تر و اشارت وی گیرنده تر. همچنان که هرچند آتش عظیم تر، دود وی غالب تر خیدره [چاپی: «ستارچه» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۹۰۶/۲)] وی جنبنده تر و گیرنده تر. آن آتش چن مشاهده است و آن دود چن عبارت است و آن خیدره [چاپی: «ستارچه»] چن اشارت است (کراچی: ۱۷).

سبب اختیارکردن ضبط «ستارچه» در متن برای ما روشن نیست، وانگهی «خیدره» و صورت های دیگر آن «خویدره» و «خدره» چند بار دیگر در این کتاب آمده است: از خُردی و بزرگی خویدره، بر خُردی و بزرگی آتش دلیل کند (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۷۷۹/۲). چون خویدره و دود بدین عظیمی باشد، آتش چگونه باشد؟! (مستملی بخاری، همان: ۷۷۹).

خدره های [نسخه قلیچ علی پاشا (مورخ ۷۱۴ق): «خیدره های»] ← مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۲۱۵۳/شرح نسخه بدل ها] او اشارت است و دود او عبارت است (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۱۱۵/۱).

آمدیم به وصف خدره [نسخه قلیچ علی پاشا: خیدره ← مستملی بخاری، همان:] آتش که بزند. آن خدره [نسخه قلیچ علی پاشا: خیدره (همان جا)] که بزند، چون سوخته را ببند هم آنگه بگیرد (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۱۱۵/۱).

۲-۳-۳. سؤددی

سؤددی [=سؤدد + ی: سیادت، سروری] که در متون فارسی چندان سابقه ای ندارد، در متن چاپی شرح تعرّف تحریف شده است که در ادامه مقاله به آن خواهیم پرداخت.

۲-۳-۴. کوامن

کوامن [ج کمن: پوشیدگی، نهفتگی] کلمه کم کاربردی در متون فارسی است و کاتبان آن را به کلمات ساده تری تبدیل کرده اند (← ادامه مقاله).

۲-۴. تصحیح متن بر اساس نسخه کراچی

در کتاب چاپی آمده است:

[پیران تصوف] روا ندارند که هیچ‌کس را مقام از مقام انبیا برتر باشد یا برابر مقام انبیا باشد، آلا فروتر از انبیا. خواهی آن کس صدیق گیر و خواهی آن وی (۴) گیر (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۸۸۳/۲).

آیا ضمیر «وی» به «صدیق» باز می‌گردد؟ عبارت با این صورت، معنای روشنی ندارد. متن در نسخه کراچی:

روا ندارند که هیچ‌کس را مقام برتر از مقام انبیا باشد یا برابر مقام انبیا باشد، آلا فروتر از انبیا. خواهی آن کس صدیق گیر و خواهی آن ولی گیر (کراچی: ۲؛ نیز ← مستملی بخاری، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

ضبط «ولی» به جای «وی» با نسخه محفوظ در کتابخانه ملی (ص ۲۵) نیز تأیید می‌شود. تبدیل «ولی» به «وی» در متن چاپی نمونه دیگری هم دارد:

اگر این اعجاز بودی، بر دست سلیمان رفتی [...] چون بر دست وی نرفت، چه بر دست ولی رفت، درست گشت که خداوند عزوجل از اینجا کرامت وی [کراچی: ۴۵: ولی] خواست (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۹۶۲/۳).

گروهی از این طایفه حکایت کرده‌اند: حدثنی قلبی عن ربی. گفته‌اند که ایشان پیغامبر از میان برداشته‌اند بدین سخن [...]؛ پس اگر اهل حقایق گفته باشند، این را تأویل است و آن فراست است که به چیزی فراست برند. راستی سر ایشان با خدای عزوجل فراست ایشان راست آرد و این نیز به (۴) باشد از حق تعالی مر اولیای خود را که ایشان را از دروغ و از خطا نگه دارد (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۸۸۴/۲).

سخن از تأویل «حدثنی قلبی عن ربی» به فراست اولیاست. از نظر مؤلف، صدق قلب اولیا خطا نمی‌کند و این خاصیت بی‌خطایی، امری است که از جانب حق تعالی صورت می‌گیرد و ایشان را از دروغ و خطا نگاه می‌دارد. عبارت با این صورت مبهم است، «نیز به» معنی تفضیل دارد، حال آنکه در اینجا تفضیل چیزی بر دیگری موضوعیت ندارد و ظاهراً در نقطه‌گذاری، سهوی رخ داده است. صورت درست در نسخه کراچی آمده است:

گروهی از این طایفه حکایت کرده‌اند حدثنی قلبی عن ربی و گفته‌اند که ایشان پیغامبر از میانه برداشته‌اند بدین سخن [...]؛ پس اگر اهل حقایق گفته باشند، این را تأویلی باشد و آن فراست است که به چیزی فراست برند. راستی سر ایشان با خدای عزوجل فراست ایشان را راست آرد و این تنزیه باشد از حق عزوجل مر اولیای خود را که ایشان را از دروغ و از خطا نگه دارد (کراچی: ۲پ).

و این متعارف است میان خلق که هر کسی که از می مست گردد، آن سر خویش (۴) که اندر هشیاری پنهان داشت پیدا کند (مستملی بخاری، همان: ۸۸۴).

اگرچه متن با این صورت هم معنی دارد، اما صورت اصیل متن برابر نسخه کراچی چنین است:
و این متعارف است میان خلق که هر کسی که از می مست گردد، کوامن سرّ خویش که اندر
هشیاری پنهان داشت پیدا کند (کراچی: ۲پ).
«کوامن» [ج کمون: پوشیدگی، نهفتگی] نمونه‌ای از کلمات عربی است که ظاهراً به سبب غرابت،
در نسخه کتابخانه ملی (ص ۲۶) به «خواطر» و در متن چاپی به «آن» بدل شده است. ترکیب
«کوامن اسرار» در باب سماع نیز آمده است (← مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۱۸۱۳/۴).

اندر موسی و خضر، صلوات الله علیهما، گفتند و گفتند: موسی نبی بود و خضر ولی بود. گوئیم
که نزدیک ما این خطا است و خضر همچنان نبی بود که موسی. برای اعتقاد باطل را دعوی
باطل کردن محال باشد، از پس اینکه ما توفیق (؟) قایم کردیم که غیب دانستن جز نبی را روا نباشد،
و نبی را بی وحی روا نباشد (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۸۸۶/۲).
منظور از «توفیق قایم کردن» روشن نیست. در اینجا مدعیان، بی دلیل، دعوی باطل کرده‌اند و
مؤلف با دلیل، ادعای خود را «که غیب دانستن جز نبی را روا نیست» طرح کرده است؛ از این رو،
روایت نسخه کراچی و کتابخانه ملی (ص ۲۸) «دلیل قایم کردن [بسنجید با «حجت قایم کردن»
(کراچی: ۵۰پ)]» درست است. کاربرد «چنان چن» به جای «چنان که»، و آوردن «مر» پیش از
مفعول نیز از دیگر ویژگی‌های سبکی نسخه کراچی در جملات مذکور است:

اندر موسی و خضر گفتند، علیهما السلام: موسی نبی بود و خضر ولی بود. گوئیم که نزدیک ما
این خطا است و خضر همچنان نبی بود، چن موسی، علیهما السلام. برای اعتقاد باطل را دعوی
باطل کردن محال باشد، از پس این که ما دلیل قایم کردیم که غیب دانستن جز مرنبی را روا نباشد،
و مرنبی را بی وحی روا نباشد (کراچی: ۳پ).

ندای (؟) ملوک پیغام ملک به خلق رسانند، ولکن اسرار خزاین ملک و حرم ملک با کس نگویند
(مستملی بخاری، همان: ۸۸۸).
مؤلف در تفسیر «هرکه سرّ ملوک بیند و بداند و با خلق بگوید نیز مقام سرّ را نشاید»، از این
تمثیل بهره جسته است. با این صورت، فاعل جمله مشخص نیست و متن برابر نسخه کراچی
صحیح است:

ندمای ملوک پیغام ملک به خلق رسانند، ولکن اسرار خزاین ملک و حرم ملک با کس نگویند
(کراچی: ۴پ؛ نیز ← نسخه کتابخانه ملی: ۳۰).
هر لحظتی و خطرته که اندر سرّ ایشان - از جلال حق - زیادت کشف افتاد، خوف زیادت گردد؛
و هر خطرته که اندر سرّ ایشان زیادتی کشف [قرب] (؟) افتد، رجا زیادت گردد؛ و هر خطرته که

اندر سرّ ایشان کشفِ لطف افتد، محبتِ زیادت گردد؛ و هر خطرتی که اندر سرّ ایشان زیادت
کشفِ قُرب افتد، معرفتِ زیادت گردد (مستملی بخاری، همان: ۸۹۰).

از آنجا که در پایان سخن «زیادتی کشفِ قرب» آمده است، روشن نیست که به چه قرینه‌ای
مصحّح پیش از آن نیز «قرب» را به متن افزوده است. صورت صحیح متن برابر نسخه کراچی
چنین است:

هر خطرتی که اندر سرّ ایشان زیادت کشف پز افتد، رجا زیادت گردد (کراچی: ۶ پ).

قال سهل بن عبدالله تستری: «انتهت همم العارفين الى الحجب فوقت (؟) مطرفة»: [...] برسید
همت‌های عارفان به حجب، بایستاد خاموش سر فروافکنده (مستملی بخاری، همان: ۸۹۱).
سنجش قول سهل تستری با اصل آن، نادرستی ضبط عبارت عربی را نشان می‌دهد:
قال سهل بن عبدالله: «انتهت همم العارفين الى الحجب فوقت»: برسید همت‌ها عارفان به
حجب، باستاد «مُطَرَفَةٌ» خامش سر فرود افکنده (کراچی: ۷ ر).

اندر صحبت ملوک ادب آن است که هرکه طالب باشد صحبت ملک را، تقرّب کند به ملک [با]
به‌جای آوردن خدمت وی و موافقت کردن از امر وی (؟) و جستن رضای وی و محبت کردن (؟) از
مساخط وی (مستملی بخاری، همان: ۸۹۱).

«موافقت کردن از کسی» (؟)، «موافقت کسی [را] کردن» در این کتاب سابقه دارد: «هرکه
موافقت شیطان کند، دین را برهاند» (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۷۶/۱) و ظاهراً «از امر» تحریف یا
خطاخوانی «اوامر» است. در ادامه سخن نیز «محبت کردن از مساخط کسی» معنی روشنی ندارد.
صورت درست متن در نسخه کراچی:

اندر صحبت ملوک ادب آن است که هرکه طالب باشد صحبت ملک را، تقرّب کند به ملک
به‌جای آوردن خدمت وی و موافقت کردن اوامر وی و جستن رضای وی و تجنّب کردن از مساخط
وی (کراچی: ۷ ر؛ نیز ← نسخه کتابخانه ملی: ۳۴).

هرکه را صحبت ملوک باید، جز بر مراد ملک سخن گفتن روی ندارد. بایستد تا مراد ملک [چه] ببند
تا سخن یارد گفتن. صحبت ملوک مخلوق بدین معنی (؟) است، صحبت خالق چگونه باشد
(مستملی بخاری، ۱۳۸۲: ۱۹۲/۲).

در بخش‌های مختلفی از شرح تعریف چاپی، کلماتی به متن افزوده شده است که بدون آن‌ها نیز
معنی عبارت روشن است؛ از جمله در اینجا افزودن «چه» به متن ضرورتی ندارد. در ادامه سخن
نیز هرچند می‌توان از «صحبت ملوک مخلوق بدین معنی است»، مفهومی دریافت، اما «معنی» با

عبارت پس و پیش از خود چندان سازگار نیست. صورت درست متن برابر نسخه کراچی چنین است:

هرکه را صحبت مَلِک باید، جز بر مراد مَلِک سخن گفتن روی ندارد. باستد تا مراد ملک پیند تا سخن یارد گفتن. صحبت مَلِک مخلوق بدین صعبی است، صحبت خالق چگونه باشد (کراچی: ۷پ).

اندر خوف خدای عزوجل سخن کس (؟) روی نیست [...] و تا اندر محبّت غیر حق است، از محبّت حق سخن گفتن روی نیست. و چون محبّت حق تعالی آمد، حجاب محبّت غیر حق برخاست، سکوت کلام گردد؛ ظاهر گنگ گردد و باطن کور (؟) گردد (مستملی بخاری، همان). «سخن کس روی نیست» را بسنجید با ادامه کلام «سخن گفتن روی نیست». در جمله پایانی نیز تقابل «نابینا» و «بینا»، نادرستی تقابل «گنگ» و «کور» را نشان می دهد. صورت صحیح متن برابر نسخه کراچی چنین است:

اندر خوف خدای عزوجل سخن گفتن روی نیست [...] و تا اندر محبّت غیر حق است، از محبّت حق سخن گفتن روی نیست. و چن محبّت حق آمد حجاب محبّت غیر حق برخاست، سکوت کلام گردد؛ ظاهر گنگ گردد و باطن گویا (؟) گردد (کراچی: ۷پ).

همم الأنبیا جالت حول العرش فکسیت الأنوار [...] این همه (؟) انبیا را نورها پوشانیدند. (مستملی بخاری، همان: ۸۹۵-۸۹۶) [ترجمه عبارت عربی: همّت‌های انبیا حول عرش می گردید؛ پس با انوار پوشانیده شد.]
سنجش ترجمه با اصل آن نشان می دهد که در ادامه سخن «این همه انبیا» خطاخوانی «این همّه انبیا: این همّت انبیا» است؛ چنان که در نسخه کراچی آمده است:
این همّت انبیا را نورها پوشانیدند (کراچی: ۱۰پ).

گفت چون حفظ (؟) ایشان از ایشان فانی گشت و مراد ایشان از ایشان ساقط گشت، متصرف گشتند به وی ورا، یعنی به خود و به قوت [خود] تصرف نکردند و به صفت خود قایم نبودند، و لکن به وی و به قوت وی تصرف کردند و به صفت وی قایم گشتند؛ یعنی باقی به بقا نبودند، چه با بقا (؟) باقی بودند و قوی به قوت نبودند، و لکن به تقویت قوی بودند. خود را از تصرف (؟) خویش فانی دیدند تا متصرف نبودند، و لکن مصرف فیه (؟) بودند که همه متصرفان قایم به مراد خویش باشند و همه مصرفان (؟) قایم به مراد مصرف (؟) باشند متصرف به این باشد (مستملی بخاری، همان: ۸۹۹).

این عبارت شرح بخشی از این سخن ابوعبدالله سهل تستری است:

همم الأنبياء جالت حول العرش فكسيت الأنوار و رفع منها الأقدار و اتصلت بالجبار فافنى
حظوظها و اسقط مرادها و جعلها متصرفه به له (مستملی بخاری، همان: ۸۹۵).

و موضوع آن فانی شدن صفات انبیا و احوال پس از آن است. با توجه به اصل سخن تستری روشن است که «حظ» به «حفظ» تبدیل شده است. نیز در عبارت «باقی به بقا نبودند چه با بقا باقی بودند» سهو در خوانش «به ایقا پایدار داشتن»، معنای متن را مختل کرده است («با بقا» با فاصله نوشته شده است. گفتنی است مصحح در همه موارد حرف اضافه «به» را جدا از کلمه بعد می‌نویسد). همچنین دنباله متن «خود را از تصرف خویش فانی دیدند [...] متصرف به این باشد» هم به کلی نامفهوم است. سنجش روایت نسخه کراچی با متن چاپی ابهامات آن را برطرف می‌کند:

گفت جن حظ ایشان از ایشان فانی گشت و مراد ایشان از ایشان ساقط گشت، متصرف گشتند به وی و؛ یعنی به خود و قوت خود تصرف نکردند و به صفت خویش قایم نبودند، و لکن به وی و به قوت وی تصرف کردند و به صفت وی قایم گشتند؛ یعنی باقی به بقا نبودند چه بابقا [= به ابقا] باقی بودند و قوی به قوت نبودند، و لکن به تقویت قوی بودند. خود را از صفت خویش فانی دیدند تا متصرف نبودند، و لکن متصرف بودند که همه متصرفان قایم به مراد خویش باشند و همه متصرفان قایم به مراد متصرف باشند. متصرف به این باشد (کراچی: ۱۲پ).

«متصرف»، «متصرف» و «متصرفیه» از اصطلاحاتی است که فراوان در این کتاب به کار

رفته است (← مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۱۷۹/۱؛ ۷۱۵/۲، ۸۴۸، ۱۱۴۳، ۱۱۶۲، ۱۵۴۵/۴، ۱۶۳۷).

پیغامبر گفت، صلی الله علیه و سلم: لی مع الله وقت لایسعی فیہ ملک مقرّب و لا نبی مرسل
[...] ملک مقرّب جبریل و میکائیل و اسرافیل باشد، صلوات الله علیهم، که سید اهل آسمان‌اند و
نبی مرسل ابراهیم و موسی و عیسی باشند، صلوات الله علیهم، که سیدان اهل زمین‌اند [...] ایشان سیدان و قریبان‌اند اندر مقام خویش. فاما چون قرب من آمد بعید اند؛ و چون من پدید
آدم، همه سودوی (؟) نیست گشت (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۹۰۲/۲-۹۰۳).

در این قول، سخن از «سود و زیان» نیست، بلکه موضوع نیست شدن سیادت دیگر فرشتگان و پیامبران در جنب خلق پیامبر است؛ بنابراین، «سودوی» تحریف «سوددی [= سُودَد] ← ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۰/۳ و ۶۱۱/۴ و ادیب کرمینی، ۱۳۸۵: ۳۰۳/۱ + ی: سیادت، سروری] است. متن در نسخه کراچی:

مصطفی گفت، صلی الله علیه: لی مع الله وقت لایسعی فیہ ملک مقرّب و لا نبی مرسل [...] ملک مقرّب جبریل و میکائیل و اسرافیل باشد که سیدان اهل آسمان‌اند و نبی مرسل ابراهیم و موسی و عیسی باشند که سیدان اهل ارض‌اند [...] ایشان سیدان و قریبان‌اند اندر مقام خویش.

فأما چون قرب من آمد بعید اند؛ و چون من پدید آمدم، همه سُوددی نیست گشت (کراچی: ۱۴ پ و نیز ← نسخه کتابخانه ملی: ۵۰).

«سُودد» در بیتهای در تاریخ جهانگشای جوینی نیز آمده است (رک: جوینی، ۱۳۸۵: ۷/۱ و توضیحات قزوینی: ۲۳۴/۱).

اگر مر خلق را ذره‌ای از مصطفی، صلی الله علیه و سلم، پدید آید، دون عرش هیچ چیز مر او را نایستد. آن‌که وی ذره‌ای مصطفی را، صلی الله علیه و سلم، نه ایستد مر کمال (؟) حق را چگونه ایستد؟! (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۹۰۴/۲).

این عبارات در تفسیر این سخن بایزید آمده است که «لو بدا للخلق من النَّبِيِّ، صلی الله علیه و سلم ذرة لم یقم لها دون العرش»؛ یعنی اگر ذره‌ای از مقام مصطفی آشکار شود، هیچ موجودی تاب تحمل آن را نخواهد داشت. تقابل «ذره‌ای» با «کمال» در متن چاپی نادرست و طبیعی آن است که «ذره» در برابر «کل» قرار بگیرد:

اگر مر خلق را ذره‌ای از مصطفی، صلی الله علیه و سلم، پدید آید، دون عرش هیچ چیز مر او را ناستد. کونی که ذره‌ای مصطفی را نه ایستد مر کل حق را چگونه ایستد؟! (کراچی: ۱۶).

و شک نیست که باطل چون اندر مقابله حق افتد، نیست گردد. اگر از عرش تا ثری و از ازل تا ابد و از دنیا و عقبی چیزی را اندر سرّ وی راه بودی، باطن (؟) نخواندیش (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۹۰۷/۲).

معنی متن روشن نیست. «باطل [...]» در آغاز سخن قرینه نادرستی «باطن» در لَختِ پایانی عبارت است. صورت درست برابر نسخه کراچی (۱۷): «باطل نخواندیش».

أئی اظللّ عند ربّی فیطعمنی و یسقیننی، و نیز گفت: أئی ابیت عند ربّی، و این بیتوته و ظللوله (؟) به یقین دانیم که نفس را نبود (مستملی بخاری، همان: ۹۰۷).

کلمه «ظللوله» را در جای دیگری نیافتیم و احتمالاً کاتبان آن را در قیاس با «بیتوته» ساخته‌اند. در دست‌نوشته کراچی (۱۷ پ) به جای آن، «ظلول» [= روز گذاشتن، روز را سپری کردن] آمده است که در مقابل بیتوته [= شب را در جایی سپری کردن] معنای مناسبی دارد.

آمدیم به قصه خلیل [...] چون مر او را امر آمد: اسلم فلان (؟)، اسلمت لربّ العالمین. (مستملی بخاری، همان: ۹۰۹).

عبارت ناظر است بر آیه ۱۳۱ سوره بقره: (إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ). متن را

بسنجید با نسخه کراچی (۱۸پ):

مر او را امر آمد: أَسْلِمْتُ: قَالَ أَسْلَمْتُ.

سلطانی باشد و وی را رعیت باشد و مرتزقه باشد. آن مرتزقه اندر جنب رعیت خاص باشد، و آن رعیت اندر جنب ایشان عام، و چون خواهد که از رعیت کسی را به مقام عام خصوص (؟) برد آن کس را از اهل دیوان گرداند، باز رجاله‌ای چند (؟) در جنب سواران عام‌اند در جنب خاص و خاص‌اند اندر مقام خویش، باز حجاب در جنب وزرا عام‌اند در جمع خاص و خاص‌اند در مقام خویش. و وزرا اخص خصوص اند و از وزرا خاص تر آن کس باشد که ملک را مراد او به کار باید (مستملی بخاری، همان: ۹۱۴).

در عبارت «مقام عام خصوص»، علت اضافه شدن «عام» به «خصوص» روشن نیست. نیز در عبارت «رجاله‌ای چند» تصحیف «جند» به «چند» متن را نارسا کرده است. ادامه سخن تأیید می‌کند که رجاله جند [رجاله: ج راجل: پیاده، رجاله جند: پیادگان لشکر] در برابر «سواران» سپاه آمده است. پس از آن هم باید «سواران» با گروه بلندمرتبه‌تری از سپاهیان سنجدیده شوند و سپس به مرتبه‌ای بالاتر از مراتب نظامی اشاره شود که آنان قابل سنجش با «حجاب» باشند. روایت نسخه کراچی نه تنها ابهامات گفته شده را برطرف می‌کند، بلکه در مواردی صورت‌های نحوی کهن تری هم دارد:

سلطانی باشد و مرو را رعیت باشد و مرتزقه باشند. آن مرتزقه اندر جنب رعیت خاص‌اند، و آن رعیت اندر جنب ایشان عام، چن خواهد تا کسی را از مقام رعیت به مقام خصوص برد، این کس را از اهل دیوان گرداند، باز رجاله جند اندر جنب سواران عام‌اند اندر جنب خاص و باز سواران اندر جنب فاندان عام‌اند اندر جنب خاص و خاص‌اند اندر مقام خویش باز قواد اندر جنب حجاب عام‌اند اندر جنب خاص و خاص‌اند اندر مقام خویش. و وزرا اخص خصوص اند و از وزرا خاص تر آن کس باشد که ملک را مراد وی به کار باشد (کراچی: ۲۱پ).

بدین معنی بود که یعقوب را به بوی یوسف بشارت دادند، گفت: إِنِّي لِأَجِدَ رِيحَ يَوْسُفَ لَوْلَا تَعْبُدُونَ (؟) (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۹۳۳/۳).

شگفت آنکه نه تنها اشاره نشده که جواب یعقوب مأخوذ از سوره یوسف، آیه ۹۴ است، بلکه (لَوْلَا أَنْ تَعْبُدُونَ) به «لولا تعبدون» تحریف و تصحیف شده است.

از حق، عزوجل، با بزرگان به کاری خبر دادن (؟) عتاب باشد که با دیگران نباشد، از بهر بزرگی محلّ ایشان را، که حق نخواهد که ایشان به هیچیز آلوده باشند یا آلوده گردند. (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۹۵۲/۳)

در این عبارت افزودن «آلوده باشند یا» از ابهام متن نکاسته است. روایت نسخه کراچی تحریف متن چایی را نشان می‌دهد:

از حق، عزوجل، با بزرگان به کاری خرد آن عتاب باشد که با دیگران نباشد، از بهر بزرگی محلّ ایشان را، که حق نه خواهد که ایشان به هیچ چیز آلوده گردند (کراچی: ۳۸پ).

زکریّا در خانه نشسته بودی و کلید با خویشان داشتی [...] بامداد بیامدی [...] و شبانگهان همچنین (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۹۵۸/۳).

گفته‌اند که زکریّا پیوسته در خانه مریم را می‌بست و کلید آن را با خویشان می‌برد، اما هنگامی که برمی‌گشت، نزد مریم طعام و میوه می‌دید (← نیشابوری، ۱۳۵۴: ۱۳۱). با این توضیح و با توجه به «کلید با خویشان داشتن» زکریّا، تصحیف و خطاخوانی «بسته» به «نشسته» تأیید می‌شود:

زکریّا در خانه بسته بودی و کلید با خویشان داشتی (کراچی: ۴۲پ).

سفینه (؟) گوید، مولای پیغامبر، صلی الله علیه، که مرا پیغامبر به جایی فرستاد. به راه اندر همی رفتم. شیری دیدم. گفتم: منم سفینه (؟) مولای پیغامبر. از پیش من روی بگردانید و برفت. من رفتم. چون بازآمدم، همان‌جا مرا شیری دیگر بر راه آمد. گفتم: منم سفینه (؟) مولای پیغامبر. پیش من بمنگید و باز رفت. چون نزدیک پیغامبر آمدم [...] (مستملی بخاری، همان: ۹۶۰).

از بین نزدیکان پیامبر کسی با نام «سفینه» نمی‌شناسیم، اما یکی از زنان رسول ص صفیه دختر حئی بن اخطب بود (← بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۴۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۶۹/۶). نسخه کراچی نیز در همه موارد «صفیه» را تأیید می‌کند. علاوه بر این، سنجش متن با نسخه کراچی نشان می‌دهد که «از پیش من روی بگردانید»، صورت ساده‌شده «پیش من بمنگید» است (منکیدن/منگیدن: زیر لب سخن گفتن) که در ادامه سخن هم تکرار می‌شود:

صفیه گوید، مولای پیغامبر، صلی الله علیه، که مرا پیغامبر به جایی فرستاد. به راه اندر همی رفتم. شیری دیدم. گفتم: منم صفیه مولای پیغامبر. پیش من بمنکید و باز رفت. بدان شغل رفتم. چن بازگشتم، همان‌جا مرا پیش آمد. گفتم: منم صفیه مولای پیغامبر. بمنکید و بازگشت. چن به نزدیک پیغامبر آمدم [...] (کراچی: ۴۳پ).

چون کافران مگه مر خُیب را بر اریکه (؟) به دار کردند [...] (مستملی بخاری، همان).
خُیب بن عدی بن مالک، از اصحاب رسول ص بود که پیامبر او را برای تبلیغ اسلام به سوی
بعضی طوایف فرستاد؛ اما آنان خُیب را گرفتند و به دار آویختند (ابن کلی، ۱۴۰۷: ۶۲۹ و ابن اثیر،
۱۴۰۹: ۵۶۸/۱). بنا بر نسخه کراچی صورت درست متن چنین است:
چُن کافران مکه مر خُیب را بر در مگه به دار کردند ... (کراچی: ۴۳ پ).

رسولی از روم سوی عمر بن خطاب آمد [...] چون به در خانه آمد. در باز دید [به روزوا] دربان نه
(مستملی بخاری، همان: ۹۶۸).
افزوده مصحح متن را از صورت اصیل خود دور کرده است. روایت درست را می‌توان در نسخه
کراچی یافت: «در باز دید بر در دربان نه» (کراچی: ۴۸ پ).

یکی نبی صادق باشد و یکی نبی کاذب، و مر هر دو را معجزه پدید آید (مستملی بخاری، همان:
۹۶۹ و نیز ۱۳۸۶: ۱۹۱).
اگرچه جمله با این صورت هم معنی دارد، ولی ضبط نسخه کراچی (۴۹ ر) «متنی کاذب» در
برابر «نبی صادق» دقیق‌تر و مناسب‌تر است.

۲-۵. قرائت‌های نادرست در کتاب چاپی

گاه در خوانش متن سهوهایی رخ داده که دریافت معنی آن را دشوار کرده است؛ این سهوها یا به
دست کاتبان انجام شده و یا خطای متن چاپی است:

هر کرا محل بزرگ نیست، اگر آلوده بیند باک نیست. باز بر دوست عزیزند که (؟) آلودگی دیدن
روی نیست. نبینی که چون پدر و مادر را مهر فرزند بود، همه تزیین و همه تیمار آنجا بود [...] و
چون بر کودک بیگانه مهر نبود، هر چند آلوده باشد، روا باشد. (مستملی بخاری، ۱۳۸۹:
۹۴۳/۳).

معنی عبارت با این صورت مخدوش است و تمثیلی که در ادامه آمده است، با لخت آغازین
سازگار نیست؛ بسنجید با:

هر کرا محل بزرگ نیست، اگر آلوده ببینند، باک نیست. باز بر دوست عزیز اندکی آلودگی دیدن
روی نیست. نه بینی که چن پدر و مادر را مهر فرزند بود، همه تزیین و همه تیمار آنجا بود [...] و
چن بر کودک بیگانه مهر نبود، هر چند آلوده باشد، روا باشد. (کراچی: ۳۳ پ).

ما از ایشان، با بزرگی محل ایشان، این مقدار نه گذاشتیم؛ از دیگران که (؟) گذاریم [...] از آدم با
چندان مقدمات (؟) کرامات یکی نگذاشتیم، از شما کی گذاریم؟! (مستملی بخاری، همان).

متن را بسنجید با نسخه کراچی:

ما از ایشان با بزرگی محلّ ایشان این مقدار نه گذاشتیم، از دیگران می گذاریم؟! [...] از آدم با چند این مقامات کرامات یکی نگذاشتیم، از شما کی گذاریم؟! (کراچی: ۳۳پ).
پیداست که در کتاب چاپی، تبدیل «کی» به «که» و «مقدمات» به «مقامات»، عبارت را از - معنا تهی کرده است.

من شما را به جایی نپسندم که آن محلّ شما نیست (مستملی بخاری، همان: ۹۴۴).
در این عبارت تأکید بر مفعول است نه فاعل و تبدیل «مر» به ضمیر شخصی «من» متن را از صورت اصیل خود دور کرده است؛ صورت درست متن در نسخه کراچی:
مر شما را به جایی نه پسندم که آن محلّ شما نیست (کراچی: ۳۳پ).

خبر دادن به آنها (?) همچو دعوی باشد به ابتدا (مستملی بخاری، همان: ۹۵۹).
جمله با این صورت معنی ندارد. روشن است که «به ابتدا» در تقابل با «به انتها» آمده است:
خبر دادن به آنها همچو دعوی باشد به ابتدا (کراچی: ۴۳ر).

۲-۶. افتادگی های متن چاپی

در بعضی مواضع به دلایل گوناگون کلمه و یا عبارتی از متن چاپی ساقط و در نتیجه، متن مبهم شده است. با افزودن افتادگی های مذکور، می توان بعضی از ابهامات متن چاپی را برطرف کرد؛ از آن جمله است:

به اجماع خلق رفع نبوت روا نباشد؛ و وقوف نیز هم روا نباشد؛ از بهر آنکه نظر ایشان و مشاهدت ایشان به حق باشد و حق را نهایت نیست؛ و بی نهایت را به نهایت جستن محال است (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۲/ ۸۹۰).

متن را بسنجید با:

به اجماع خلق رفع نبوت روا نباشد؛ و وقوف نیز هم روا نباشد؛ ازایرا که وقوف حجاب باشد و مرانیا را حجاب روا نباشد و نیز وقوف نهایت مقام باشد و مرانیا را نهایت مقام روا نباشد؛ از بهر آنکه نظر ایشان و مشاهدت ایشان به حق باشد و حق را نهایت نیست؛ و بی نهایت را به نهایت جستن محال است (کراچی: ۶ر).

احتمالاً بر اثر تکرار «نباشد» در این عبارت، خطای چشمی موجب سهو شده است.

معنی حظّ آن است که از دوست مراد خویش بجویند، ولکن از خویشتن مراد دوست جویند (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۲/ ۸۹۸).

بسنجید با:

معنی حظ آن است که از دوست مراد خویش جویی؛ یعنی ایشان بر آن خویش با حق صحبت نکنند، ولکن صحبت با حق بر آن حق کنند. از دوست مراد خویش نجویند، ولکن از خویشتن مراد دوست جویند (کراچی: ۱۲).

در اینجا نیز تکرار «مراد خویش» موجب خطای چشمی و افتادگی شده است.

و شاید که نصب شریعت حق مر مصطفی را، صلی الله علیه و سلم، و ائتان ورا دلیل کند بر حقیقت مقام ایشان و بر مؤکدی محبت ایشان (مستملی بخاری، همان: ۹۰۷).

قیاس کنید با:

و شاید که نصب شریعت حق مر مصطفی را، صلی الله علیه و سلم، و ائتان ورا دلیل کند بر حقیقت مقام ایشان و شاید که دوام شریعت و بقاء وی و نسخ کردن شرایع اندر این شریعت دلیل کند بر بزرگی مقام ایشان و بر مؤکدی محبت ایشان (کراچی: ۱۷ پ).

تکرار «ایشان» در این بخش باز هم کاتبان را دچار سهو کرده است.

رُب اشعث اغبر لایؤبه به له و لا یزوج المنعمات و لایفتح له السدی و لو اقسام علی الله لأبّره (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۹۵۹/۳).

صورت صحیح متن در نسخه کراچی:

رُب اشعث اغبر ذی طمرین لایؤبه له و لا یزوج المنعمات و لایفتح له السدی لو اقسام علی الله لأبّره. (کراچی، ۴۳ ر)

جبریل، صلوات الله علیه، با بزرگی مقامش و با قرب منزلتش خبر نداشت که قدم مصطفی، صلی الله علیه و سلم، بر کدام مقام بود. چون از مقام قدم خبر ندارد، از نفس که فوق وی است، چگونه خبر دارد؛ و چون از قلب که ظاهر است خبر ندارد، از سِرّ که باطن است، چگونه خبر دارد؟! (مستملی بخاری، ۱۳۸۹: ۹۰۴/۲).

متن را بسنجید با:

جبریل با بزرگی مقامش و با قرب منزلتش خبر نداشت که قدم محمد مصطفی، صلی الله علیه، بر کدام مقام بود. چن از مقام قدم خبر ندارد، از نفس که فوق وی است، چگونه خبر دارد؟! و چن از نفس خبر ندارد که نفس مر صحبت خلق راست از قلب که مر صحبت حق راست چگونه خبر دارد؟! و چن از قلب که ظاهر است خبر ندارد، از سِرّ که باطن است چگونه خبر دارد؟! (کراچی: ۱۵ پ).

در اینجا نیز تکرار «چون از» در ادامه کلام، موجب سهو کاتبان شده است.

مادر ابوبکر را هر پسری که بیامدی، مُردی. چون ابوبکر رضی الله عنه بیامد، مر ورا پیش کعبه برد و گفت: یا خدای کعبه، این فرزند که مرا بخش. از کعبه ندا آمد: یا أمة الله علی التحقیق/ فزت بالولد العتیق/ يعرف فی التوریه بالصدیق (مستملی بخاری، همان: ۸۸۹).

در این داستان، عبارات عربی، کلامی موزون و مقفی است؛ اما لخت دوم آن در متن چاپی افتادگی دارد و ناموزون است. در نسخه موزه کراچی (۵پ) صورت صحیح آن آمده است: یا أمة الله علی التَّحْقِیقِ/ فُزْتُ بِحَمْلِ الْوَلَدِ الْعَتِیقِ/ يُعْرِفُ فِی التَّوْرَةِ بِالصَّدِیقِ.
منابع دیگر نیز همین صورت موزه کراچی را تأیید می‌کنند (← ابن نجار، ۱۴۱۷: ۶۸/۱۸).

۳. نتیجه

سنجش دومین نسخه تاریخ‌دار فارسی (بخشی از شرح تعرف، نسخه موزه ملی کراچی) با نسخه چاپی شرح تعرف، فواید فراوانی از جنبه‌های گوناگون زبانی و سبکی و صحت و اصالت متن دارد. در بخش‌هایی از کتاب چاپی عبارت‌ها مبهم است و یا رابطه بین اجزای جمله روشن نیست، که این خود دریافت معنی را دشوار می‌کند؛ از سوی دیگر، عبارت‌ها و جمله‌هایی هم که معنی روشنی دارند، به سبب تصرف و افزود و کاست کاتبان، از اصل خود دور شده‌اند. مقایسه نسخه کراچی با کتاب چاپی نشان می‌دهد که متن در بسیاری از موارد اصیل و دقیق نیست و کلمات و ساختارهای نحوی آن تغییر یافته است. امانت‌داری نبودن کاتبان، خطاخوانی، غلط‌نویسی، تبدیل لغات عربی مهجور و کم‌کاربرد به کلمات رایج فارسی، حذف مبهمات و دشواری‌ها، تغییرات آوایی و گویشی و ... چنان متن را دستخوش تحریف کرده است که گاه از سبک و زبان نثر قرن پنجم دور شده است. حاصل سخن آنکه خطاهای راه‌یافته به شرح تعرف چاپی چنان است که این متن معتبر، برای آنکه مورد توجه محققان قرار گیرد، باید بار دیگر به‌دقت تصحیح شود.

منابع

- قرآن (۱۳۵۵)، ترجمه موزه پارس، چاپ علی رواقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
ابن اثیر (۱۴۰۹ق)، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱ و ۶، بیروت، دارالفکر.
ابن کلبی (۱۴۰۷ق)، جمهرة النسب، چاپ ناجی حسن، بیروت، عالم‌الکتب و مكتبة النهضة العربية.
ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳ و ۴، ج ۳، بیروت، دارالفکر.
ابن نجار بغدادی (۱۴۱۷ق)، ذیل تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
ادیب کرمینی، علی بن محمد (۱۳۸۵)، تکملة الأصفان، چاپ علی رواقی، با همکاری سیده‌زلیخا عظیمی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
بلاذری (۱۴۱۷ق)، کتاب الجمل من الأنساب الأشراف، چاپ سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.

- تفسیر قرآن پاک (۱۳۸۳)، چاپ علی رواقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جوینی (۱۳۸۵)، تاریخ جهانگشا، چاپ محمد قزوینی، ج ۱، چ ۴، تهران، دنیای کتاب.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۳۱)، «یکی از قدیم‌ترین نسخ زبان پارسی در دوره سامانی»، دانش، بهمن، ش ۳، ص ۱۳۳-۱۴۱.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- سعادت، اسماعیل (۱۳۹۱)، «شرح تعرف»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۴، ص ۲۰۸-۲۱۳.
- کلابادی (۱۳۷۱)، التعرف، چاپ محمدجواد شریعت، تهران، اساطیر.
- متینی، جلال (۱۳۵۵)، «رسم‌الخط بخشی از شرح تعرف، ذیلی بر مقاله رسم‌الخط فارسی در قرن پنجم هجری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، سال دوازدهم، ش ۱، ص ۱-۱۸.
- محمد بن منور (۱۳۶۶)، اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابی‌النخیر، چاپ محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- مستملی بخاری (۱۳۸۶)، خلاصه شرح تعرف، چاپ احمدعلی رجائی، ج ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۹)، شرح التعرف لمذهب التصوف، چاپ محمد روشن، ج ۱، ۲، ۳، ۴، چ ۲، تهران، اساطیر.
- _____ (۱۳۹۱)، شرح التعرف لمذهب التصوف، نسخه موزه ملی کراچی، ش N.M.1959-207، چاپ فاکسیمیل با مقدمه نجیب مایل هروی، تهران، میراث مکتوب.
- _____ (بی‌تا)، شرح التعرف لمذهب التصوف، نسخه خطی، ش ۱۴۷۳، کتابخانه ملی.
- نصرالله منشی، ابوالعالی (۱۳۸۰)، کلیله و دمنه، چاپ مجتبی مینوی طهرانی، چ ۲۰، تهران، امیرکبیر.
- نوشاهی، عارف (۱۳۹۱)، کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ‌شده در شبه‌قاره (هند، پاکستان، بنگلادش) از ۱۱۹۵ تا ۱۴۲۸، ج ۱، تهران، میراث مکتوب.
- نیشابوری، ابونصر احمد (۱۳۵۴)، بستان العارفين و تحفة المریدین [مُنْتَخَبِ رَوْنِقِ الْمَجَالِسِ وَ بُستانِ الْعَارِفِینِ وَ تُحْفَةُ الْمُرِيدِینِ]، چاپ احمدعلی رجائی [بخارائی]، تهران، دانشگاه تهران.
- هنر، علی محمد (۱۳۷۱)، «هند، شناسه فعل فارسی»، یغمای سی‌ودوم؛ یادنامه حبیب یغمایی، چاپ ایرج افشار با همکاری قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران، ص ۲۹۳-۳۰۰.